

## گوش کمزاری جزیره لارک: آزمون ملاک‌های رده‌شناختی<sup>۱</sup>

آزیتا افراشی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

**چکیده:** مقاله حاضر به منظور آزمون ملاک‌های رده‌شناسی آوایی، واجی، صرفی، نحوی و معنایی بر داده‌های گردآوری شده از گوش کمزاری جزیره لارک، واقع در جنوب غربی خلیج فارس نگارش یافته است. پژوهش حاضر از آن رو اهمیت دارد که تا کنون هیچ‌گونه توصیف زبان‌شناختی از گوش کمزاری جزیره لارک ارائه نشده و این امر در شرایطی روی داده است که گوش کمزاری یک گوش ایرانی در خطر است که در مرز شبه‌جزیره عربی، یعنی در محلی که به لحاظ جمعیتی تحت سیطره زبان عربی قرار دارد، به آن تکلم می‌گردد. داده‌های مقاله حاضر، در یک پژوهش میدانی که در پاییز سال ۱۳۸۷ در جزیره لارک صورت گرفت، توسط نگارنده جمع‌آوری شده است. برای گردآوری داده‌های گویشی ۳۳ مصاحبه با دوازده گویشور صورت گرفت. مصاحبه‌ها بر اساس چهار نوع پرسشنامه مختلف که بر مبنای اولویت‌های ساختاری و واژگانی متفاوتی سامان یافته‌اند انجام شد. از جمله ویژگی‌های آوا-واج‌شناختی مهم این گویش، به وجود آواهای لثوی سایشی کناری، برگشتی

---

(۱) لازم می‌دانم از همکاران ارجمند در اداره میراث فرهنگی مرکز هرمزگان و نیز از شورای شهر جزیره لارک به سبب همکاری بی‌نظیر و حمایت‌هایشان برای استقرار در محل و جلب گویشوران به همکاری تشکر کنم. همچنین از گویشوران ساکن در جزیره لارک به خاطر صرف وقت بسیار در پاسخ دادن به سؤالات متشکرم. از همکاران و همسفران گرامی آقایان دکتر یدالله پرمون، اشکان تقی‌پور و رمضان کریمی و خانم‌ها تینا درخشان و طاهره رضائی که در این مأموریت زبان‌شناختی همراه این‌جانب بودند، سپاسگزارم.

روان، کامی روان و کامی خیشومی می‌توان اشاره کرد. الگوی هجایی در کمزاری و فارسی نو همانند است. توالی مضاف-مضاف‌الیه و موصوف-صفت و استفاده از پیش‌افزافه‌ها، وجود پسوند نشان‌گذار و اشاره در کمزاری از شواهد به دست آمده در این پژوهش است. فعل بی‌زمان در کمزاری به کار نمی‌رود و در این گویش مطابقت بین عدد و معدود برقرار است. در کمزاری تمایز جنس دستوری دیده نمی‌شود. نمایه اعداد از دو تا ده بین کمزاری و دیگر گویش‌های ایرانی تفاوت نشان نمی‌دهد، با این حال صورت به‌کاررفته برای عدد یک در این گویش با دیگر گویش‌های ایرانی تفاوت دارد. بررسی ساخت‌های خویشاوندی بیشترین شباهت را بین کمزاری و گویش‌های لری نشان می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** گویش‌های ایرانی، کمزاری، جزیره لارک، رده‌شناسی، گویش‌های غربی

## ۱. مقدمه

مقاله حاضر به منظور آزمون ملاک‌های رده‌شناسی آوایی-واجی، صرفی-نحوی و معنایی بر داده‌های گردآوری شده از گویش کمزاری جزیره لارک نگارش یافته است. پژوهش حاضر از آن رو اهمیت دارد که تا کنون هیچ‌گونه توصیف زبان‌شناختی از گویش کمزاری جزیره لارک ارائه نشده است و اطلاعات موجود در باره گویش کمزاری، هرچند محدود ولی به گویش کمزاری کشور عمان اختصاص دارد؛ به همین دلیل، چنانچه ارائه توصیف از گویش مورد نظر با آزمون ملاک‌های رده‌شناختی آغاز شود، توصیف‌های مفصل‌تر بعدی با جهت‌مندی قابل توجهی میسر می‌گردد. همچنین از آنجا که کمزاری تنها گویش ایرانی است که در مرز شبه‌جزیره عربی به آن تکلم می‌گردد، پرداختن به این گویش در مبحث خاستگاه ایرانی خلیج فارس اهمیت بسیار دارد. داده‌های مقاله حاضر، در یک پژوهش میدانی که در پاییز سال ۱۳۸۷ در جزیره لارک صورت گرفت توسط نگارنده جمع‌آوری شد. برای گردآوری داده‌های گویشی ۳۳ مصاحبه از دوازده گویشور صورت پذیرفت. مصاحبه‌ها بر اساس چهار نوع پرسشنامه مختلف که بر مبنای اولویت‌های ساختاری و واژگانی متفاوتی سازمان یافته‌اند، انجام شد. لارک جزیره‌ای است در جنوب غربی خلیج فارس و رسیدن به آن از بندرعباس، حدود ۴۵ دقیقه با قایق موتوری به طول می‌انجامد. وسعت جزیره ۴۹ کیلومتر مربع است و مطابق آماري که شورای شهر جزیره لارک در همان سال ارائه داد،

کمتر از هزار نفر جمعیت دارد که این جمعیت همگی از اقوام و وابستگان ماهیگیران ساکن خلیج فارس هستند. طی مسیر تا جزیره قشم با همان قایق‌های موتوری حدود بیست دقیقه طول می‌کشد.

سطح جزیره لارک از تپه‌های مخروطی شکل پوشیده شده که مرتفع‌ترینشان ۱۵۵ متر ارتفاع دارد. طول جزیره یازده کیلومتر و عرض آن ۷/۵ کیلومتر است. لارک از شمال به جزیره هرمز، از غرب به جزیره قشم و از شرق به آب‌های ساحلی میناب محدود می‌شود. لارک متشکل از دو روستا است که تیاب و کوه‌بالا نام دارند (زعیمی ۱۳۸۳: ۲۵).

این جزیره را از آن رو لارک خوانده‌اند که (به همراه برخی دیگر از جزایر خلیج فارس) به وسیله حاکمان لار اداره می‌شده است (همان: ۴۰). ابن بطوطه در رحله از لار به عنوان ولایتی در نزدیکی ساحل دریا یاد کرده است (اقتداری ۱۳۳۴: ۳۷) و مینورسکی از لشکرکشی حاکمان لار برای تسخیر بندرعباس در سال ۱۶۱۴م شواهدی ارائه داده است (همان: ۳۹). بنابراین لارک به عنوان یکی از توابع لار توجیه تاریخی می‌یابد.

ساکنان جزیره لارک به گویش کمزاری تکلم می‌کنند، هرچند همگی به فارسی و عربی هم تسلط دارند. کمزاری تنها گویش ایرانی است که در شبه‌جزیره عربی به آن تکلم می‌گردد. توماس (۱۹۳۰: ۱) تصریح می‌کند که کمزاری گویشی است که از سوی اعضای قبیله شییه (یا شییه در برخی از منابع) تکلم می‌گردد که ساکن مناطق ساحلی‌اند و کمزارا نامیده می‌شوند. این گویشوران در رأس شبه‌جزیره مسندم در عمان ساکن‌اند و مشخصاً در دیبه، خصب، الفینستون، ملکلم و جزیره لارک زندگی می‌کنند. ساکنان لارک مدعی‌اند که گویشوران کمزاری عمان، از اقوام و وابستگان ساکنان لارک و اصالتاً ایرانی‌هایی هستند که به عمان مهاجرت کرده‌اند.

## ۲. پیشینه مطالعات

بررسی پیشینه مطالعات انجام شده در باره گویش کمزاری منابع محدودی را شامل می‌شود: جایاکار (۱۹۰۲) یادداشت کوچکی به عنوان ضمیمه به مقاله «گویش عربی شییه»<sup>۱</sup> افزوده و در آن از گویش کمزاری نام برده است.

1) Jayakar, "The Shihee Dialect of Arabic"

مقاله مفصل هفتاد صفحه‌ای توماس (۱۹۳۰)، بنیادی‌ترین اثری است که تا کنون در باره کمزاری گزارش شده است. این مقاله با عنوان «گویش کمزاری قبیله عربی شیپوه به انضمام واژه‌نامه»، با توضیحات مقدماتی در باره مکان، پیوند خانوادگی، بسامد واژه‌های فارسی، عربی و جز آن در گویش کمزاری آغاز می‌شود و با معرفی ویژگی‌های دستوری ادامه می‌یابد و پیکره‌ای از اقلام واژگانی را معرفی می‌کند و با یادداشتی در باره ویژگی‌های منحصر به فرد و متمایز گویش کمزاری پایان می‌یابد. لیتمان (۱۹۳۲: ۳۰۵-۳۰۷) صرفاً گزارشی در باره پژوهش توماس (۱۹۳۰) ارائه داده است.

در مقالات بیلی (۱۹۳۳) و مکزی (۱۹۶۷) هم نمونه‌هایی از واژه‌های کمزاری ارائه شده است. مثلاً بیلی (۱۹۳۳: ۸۵) به ریشه‌شناسی واژه nezik در کمزاری به معنی «نزدیک» اشاره کرده و مکزی (۱۹۶۷: ۲۵) به ریشه‌شناسی واژه muγ به معنی «نخل» اشاره کرده است.

والتر (۱۹۷۲) در مقاله‌ای با عنوان «قبیله شیپوه در شمال عمان: دستاوردی برای بوم‌شناسی فرهنگی»<sup>۱</sup> چنین بیان می‌کند: «... قبیله شیپوه از دو مؤلفه عربی و ایرانی تشکیل شده است. مؤلفه ایرانی کمزارا نام دارد که اصالتاً بلوچ هستند...»؛ البته قابل ذکر است که چنین پیوند مردم‌شناختی با استناد به داده‌های زبان‌شناختی مورد تردید است.

شروو (۱۹۸۹)، کمزاری، لارستانی و بشاگردی را، به عنوان زبان‌های جنوب شرق ایران، در یک گروه قرار داده است. در همین مقاله، او به برخی از ویژگی‌های آوایی-واجی و دستوری کمزاری اشاره کرده است.

### ۳. پیوندهای زبانی

وبگاه نیشن‌مستر<sup>۲</sup> اصطلاح Persid را برای اشاره به گروهی از زبان‌ها به کار می‌گیرد که فارسی، لری، بشاگردی، لارستانی و کمزاری به آن تعلق دارند. لری و سایر زبان‌های

1) The Shihuh of Northern Oman: A Contribution to Cultural Ecology

2) www.nationmaster.com

خانواده «پرسید» به شاخه جنوب غربی زبان‌های ایرانی غربی متعلق‌اند. سایر زبان‌های ایرانی غربی مانند کردی و بلوچی به شاخه شمال غربی تعلق دارند. رضائی باغبیدی (۱۳۸۰) در معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران، در تقسیم‌بندی‌ای که بر مبنای قرابت‌های ساختاری و جغرافیایی از گویش‌ها انجام داده است، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو را به دو گروه غربی و شرقی تقسیم کرده است (همان: ۳) و کمزاری را در گروه گویش‌های جنوب شرقی در کنار لارستانی و بشاگردی قرار داده است؛ هرچند وی اشاره‌ای به گویش کمزاری جزیره لارک نکرده و فقط از کمزاری شبه جزیره مسندم در عمان نام برده است (همان: ۶).

#### ۴. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر به هدف پاسخگویی به یازده پرسش<sup>۱</sup> سازمان یافته است که پاسخ به آنها ویژگی‌های رده‌شناختی مینا در گویش کمزاری را معرفی می‌کند. پرسش نخست بر مبنای کرافت (۱۹۹۰) و الگویی که او به ترتیب برای سلسله‌مراتب جهانی جایگاه تولید (همان: ۱۲۰) و سلسله‌مراتب جهانی شیوه تولید (همان: ۱۲۱) ارائه داده، شکل گرفته است. در خصوص مشخصه تولید ثانویه دیدگی در رده‌شناسی گویش‌ها و زبان‌ها، آرای گامکرلیدزه (۱۹۸۹) مد نظر قرار گرفته و پرسش در باره الگوهای هجایی بر مبنای آرای یاکوبسن و هله (۱۹۵۶) صورت گرفته است. توضیح مفصل این موارد در بخش ۵ مقاله ارائه می‌گردد. اکنون پرسش نخست طرح می‌شود:

۱. کدام یک از مؤلفه‌های آوایی-واجی و الگوهای هجایی زیر در گویش کمزاری جزیره لارک وجود دارد؟

مشخصه‌های مربوط به جایگاه تولید: لثوی، دندانی، نرمکامی؛ مشخصه‌های مربوط به شیوه تولید و دمیدگی: انفجاری واکدار دمیده، انفجاری بی‌واک دمیده؛ الگوهای هجایی: هجای V، هجای VC، هجای CVC.

---

(۱) گفتنی است ملاک‌های رده‌شناختی که از این پس در مقاله مورد استناد قرار می‌گیرد، قبلاً در پژوهشی در باره رده‌شناسی گویش نودآبادی در شهرستان سرخس به کار رفته و پس از اثبات کارایی آن در قالب مقاله افراشی و نادری (۲۰۰۶) ارائه شده است.

در طرح پرسش‌های ۲ تا ۸ آرای گرینبرگ (۱۹۸۰) در خصوص ویژگی‌های رده‌شناختی مبنا مد نظر قرار گرفته است:

۲. ترتیب آرایش سازه‌ای مضاف و مضاف‌الیه در کمزاری چگونه است؟
  ۳. کاربرد پیش‌افزافه و پس‌افزافه در کمزاری چگونه است؟
  ۴. ترتیب صفت و موصوف در کمزاری چگونه است؟
  ۵. ترتیب ضمیر اشاره و گروه اسمی در کمزاری چگونه است؟
  ۶. آیا فعل بی‌زمان در گویش کمزاری به کار می‌رود؟
  ۷. آیا وند یا ادات پرسشی در کمزاری به کار می‌رود؟
  ۸. آیا در کمزاری بین عدد و معدود مطابقه وجود دارد؟
- پرسش‌های ۹ تا ۱۱، جزو اصلی‌ترین پرسش‌هایی است که در مستندسازی گویش‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و به‌ویژه پرسش‌های ۱۰ و ۱۱ خانواده اصلی گویش را مشخص می‌کند.
۹. آیا در کمزاری تمایز جنس دستوری مشاهده می‌شود؟
  ۱۰. نمایه عددواژه‌ها از یک تا ده چگونه است؟
  ۱۱. ساخت‌های خویشاوندی اصلی در کمزاری کدام‌اند؟

## ۵. سنجش ملاک‌های آوایی-واجی

کرافت (۱۹۹۰: ۱۲۰) سلسله‌مراتب جهانی جایگاه تولید را به قرار زیر معرفی می‌کند:

دولبی < دندان‌ی / لثوی < نرم‌کامی

بر این اساس، واج‌های دولبی در همه زبان‌ها وجود دارند، بنابراین وجود دولبی‌ها یک ملاک رده‌شناختی محسوب نمی‌شود؛ ولی وجود یا نبود واج‌های دندان‌ی، لثوی و نرم‌کامی ملاکی برای رده‌شناسی زبان‌ها و گویش‌هاست.

کرافت (همان: ۱۲۱) سلسله‌مراتب شیوه تولید را به قرار زیر معرفی می‌کند:

خیشومی < انفجاری واکدار / بی‌واک < مکیده واکدار

بنابراین، واج‌های خیشومی جهانی هستند، در صورتی که وجود یا نبود واج‌های مکیده

واکدار و واج‌های انفجاری واکدار و بی‌واک برای رده‌شناسی گویش‌ها و زبان‌ها ملاک محسوب می‌شود.

یاکوبسن و هله (۱۹۵۶) وجود هجاهای CV را جهانی می‌دانند. در صورتی که وجود یا نبود هجاهای V، VC و CVC برای رده‌شناسی گویش‌ها و زبان‌ها ملاک محسوب می‌شود. در ارتباط با مشخصه تولید ثانویه دمیدگی، تقابل بین واج‌های انفجاری واکدار دمیده و واج‌های انفجاری واکدار نادمیده، همچنین تقابل بین واج‌های انفجاری بی‌واک دمیده و واج‌های انفجاری بی‌واک نادمیده، برای رده‌شناسی گویش‌ها و زبان‌ها ملاک محسوب می‌شود (گامکرلیدزه ۱۹۸۹: ۹۶).

بر اساس آنچه گفته شد، پرسشنامه رده‌شناسی گویشی که برای آزمون ملاک‌های رده‌شناختی در کمزاری مورد استفاده قرار گرفت، با پرسش اول آغاز شد و در پاسخ به پرسش یاد شده اطلاعات زیر به دست آمد:

گویش کمزاری جزیره لارک تعداد متنوعی از آوای دندان‌/لثوی را به کار می‌گیرد و قابل توجه است که در این گویش، به جای آوای لثوی کناری [l]، لثوی کناری سایشی [ʃ] و به جای آوای لثوی لوزان [r]، آوای برگشتی روان [ɾ] به کار می‌رود. برای روشن شدن موضوع به نمونه‌های ۱ تا ۴ توجه کنید:

- |  |         |
|--|---------|
| 1. ɪ <sup>w</sup> ub <sub>o</sub>        | ماست    |
| 2. χæ.ɪg <sup>w</sup> u:ʃ <sup>w</sup> u | خرگوش   |
| 3. h <sup>ʰ</sup> æʃəwλ:wu               | حلوماهی |
| 4. seɟ <sup>w</sup> uk <sup>h</sup>      | مارماهی |

همچنین آوای نرمکامی انفجاری واکدار [g]، نرمکامی انفجاری بی‌واک [k]، نرمکامی خیشومی واکدار [ŋ] و نرمکامی روان [ɰ] در کمزاری وجود دارد. به نمونه‌های ۵ و ۶ که در آن‌ها، به ترتیب، آوای نرمکامی خیشومی واکدار و نرمکامی روان به کار رفته است، توجه کنید:

- |  |             |
|--|-------------|
| 5. q <sup>h</sup> æ.ɪnæ zæŋk <sup>h</sup> λn | گیسوی زنانه |
| 6. bλwɰ <sup>w</sup> u                       | باغ         |

در کمزاری، آوای انفجاری واکدار دمیده وجود ندارد، ولی آوای انفجاری بی‌واک

دمیده کاربرد دارند. برای روشن شدن موضوع به دو نمونه ۷ و ۸ توجه کنید:

7. dʒeɬt <sup>h</sup>	پوست
8. p <sup>h</sup> ʌ:wu	پا

الگوهای هجایی در کمزاری و فارسی نو مشابه و همان CV، CVC و CVCC در  
روساخت آوایی است.

### ۶. سنجش ملاک‌های صرفی-نحوی

از آنجا که ملاک‌های صرفی-نحوی برای رده‌شناسی زبان‌ها در گرینبرگ (۱۹۸۰) در یک  
طبقه مطرح شده‌اند، نگارنده در این مقاله با تبعیت از الگوی گرینبرگ این ملاک‌ها را  
در یک جا مطرح می‌سازد.

### ۱.۶. ترتیب سازه‌ها در ساخت اضافی

گرینبرگ (۱۹۸۰: ۷۴) تصریح می‌کند که ترتیب سازه‌های هسته و وابسته در ساخت  
اضافی ملاکی برای رده‌شناسی گویش‌ها و زبان‌هاست. همچنین اطلاعات در باره ترتیب  
مضاف و مضاف‌الیه، در باره آرایش سازه‌ای کلی زبان روشن‌گری‌هایی به دست می‌دهد.  
برای نمونه، چنانچه زبانی از آرایش سازه‌ای VSO به عنوان آرایش سازه‌ای مبنا در بند  
خبری پایه برخوردار باشد، در آن زبان همواره مضاف‌الیه پس از مضاف واقع می‌شود.  
اکنون به مثال‌های ۹ تا ۱۵ از کمزاری توجه کنید:

9. zæn me	زن من
10. xayege mihi	تخم ماهی
11. ze bəra	زن برادر
12. šišə derbeče	شیشه پنجره
13. lulu hawinu	لوله آب
14. qufel duru	قفل در
15. darsim luhin	ستون چوبی

(۱) همان‌طور که از نمونه‌های ۹ و ۱۱ برمی‌آید، گویشور دو تکواژگونه را برای واژه «زن» به کار برده است.

(۲) در بخش ۱.۴.۶ به نقش پسوند -u- پرداخته می‌شود.



این مثال‌ها، و مثال‌های متعدد دیگر، نشان می‌دهند که در ساخت اضافی کمزاری، مضاف قبل از مضاف‌الیه واقع می‌گردد، بنابراین، کمزاری و فارسی نو، در مورد توالی مضاف و مضاف‌الیه، همانند رفتار می‌کنند.

### ۲.۶. حرف اضافه

نخستین ملاکی که گرینبرگ (۱۹۸۰: ۷۶) در ارتباط با رده‌شناسی آرایش سازه‌ای اصلی به آن می‌پردازد، وجود پیش‌اضافه یا پس‌اضافه در زبان‌هاست. مثال‌های ۱۶ تا ۲۱ از گویش کمزاری جزیره لارک نشان می‌دهند که کمزاری فقط از پیش‌اضافه‌ها استفاده می‌کند؛ هرچند همان‌طور که در بخش ۱.۴.۶ در مبحث ادات خواهد آمد، نشانه معرفه پس از اسم قرار می‌گیرد که البته این نشانه از نوع وند است و حرف اضافه نیست:

16. hendæ jušuru	در حمام
17. henæ xaneyu	در خانه
18. wæ muter	با ماشین
19. hina qædim	از قدیم
20. bu mu	به من
21. ber bala sær ban	روی سقف

### ۳.۶. ترتیب سازه‌ها در ساخت وصفی

ملاک دیگری که گرینبرگ (۱۹۸۰: ۷۷) در ارتباط با رده‌شناسی آرایش سازه‌ای اصلی به آن می‌پردازد ترتیب صفت و موصوف است. مثال‌های زیر از کمزاری نشان می‌دهند که در ساخت وصفی موصوف قبل از صفت قرار می‌گیرد؛ هرچند صفت rure به معنی جوان، همه‌جا قبل از اسم واقع می‌شود. گفتنی است دلیلی برای اینکه چرا این صفت همواره قبل از موصوف قرار می‌گیرد، یافت نشد. اکنون به مثال‌های ۲۲ تا ۳۰ از کمزاری توجه کنید:

22. deš čap	دست چپ
23. zænke jwan	زن خوب

24. æspe espir	اسب سفید
25. xandugu qebribe	کوچه باریک
26. miše gæp	مگس بزرگ
27. miše čuk	مگس کوچک
28. rure hæspu	اسب جوان
29. rure jimælu	شتر جوان
30. gawu hawli	گاو نر

#### ۴.۶. ترتیب سازه‌ای صفت اشاره، ادات، کمیت‌نما در گروه اسمی

##### ۴.۶.۱. ادات

گرینبرگ (۱۹۸۰: ۷۷) پیش‌بینی کرده است، جایگاه صفت اشاره، ادات، اعداد و کمیت‌نماها اغلب با صفت بیانی متفاوت است. اکنون به مثال‌هایی از کاربرد ادات در کمزاری توجه کنید:

31. luwu	لب
32. zwanu	زبان
33. gušu	گوش
34. ruwu	صورت
35. muwu	مو
36. xali	خال
37. šare?u	جاده
38. mišu	مگس
39. ?i hæspu	این اسب

مقایسه نمونه‌های ۳۱ تا ۳۹ با آنچه توماس (۱۹۳۰) ارائه داده، نشانگر آن است که -u در luwu و -i در xali وند هستند.

اکنون به جمله نمونه ۴۰ توجه کنید تا نقش این پسوندها مشخص شود:

40. hende	hiye	sahenu	brenst	kešim
در	این	بشقاب	برنج	می‌کشیم
	برنج	بشقاب	این	در
	می‌کشیم.			

مک‌کینون (۲۰۰۴: ۵) ذیل مدخل گویش‌های لری، در بحث صرف، در ارتباط با پسوند نشان‌گذار و پسوند اشاره اطلاعات مهمی به دست می‌دهد که برای پژوهش حاضر بسیار روشنگر است. مک‌کینون به سه پسوند نشان‌گذار (e)kæ- در لری شمالی، -ækæ- در دزفولی و شوشتری و eku- در بختیاری اشاره می‌کند. پسوند نشان‌گذار، اسم مفرد یا جمعی را نشان‌گذاری می‌کند تا آن را از اسم یا اسامی دیگر متمایز کند. به نظر مک‌کینون این پسوندها با e- مؤکد پایانی در فارسی گونه تهرانی مطابقت دارد و از ساخت نحوی یکسانی تبعیت می‌کند. برای نمونه، در شوشتری

41a. kwæk-e gæp            پسر بزرگ  
41b. kwæk gæp-ækæ        پسر بزرگه

ابوالقاسمی (۱۳۸۵) ذیل بخش‌های اسامی معرفه و نکره (ص ۲۸، ۳۷، ۴۲) به نقش پسوندها در معرفه‌سازی اشاره نکرده است، لیکن در معرفی پسوندهای -kæ و -ikæ- ایرانی باستان (ص ۳۲۷) به این نکته اشاره کرده که در مرحله میان ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی، این پسوندها بدون اینکه معنی و مقوله را تغییر دهند، به کار می‌رفته‌اند. از سوی دیگر، پسوند اشاره æ- در دزفولی و شوشتری که در کردی هم به کار می‌رود، در پیوند با صفت اشاره به اسم متصل می‌شود. پسوند اشاره بر تمایز اسم یا نقش اشاره‌ای ساخت تأکید می‌کند، بدون اینکه لزوماً اسم مورد نظر را در تقابل با اسم دیگری قرار دهد. برای نمونه، مثال زیر از شوشتری

42. ū čūæ            اون چوبه

این کاربرد را نشان می‌دهد.

در مورد پسوند اشاره هم مانند پسوند نشان‌گذار، نشانه اضافه حذف می‌گردد. به نمونه زیر از لری شوشتری توجه کنید:

43. u kif gæp-ænæ bi-ar da-m    آن کیف بزرگه را بیاور و بده به من

مقایسه آنچه مک‌کینون (۲۰۰۴) مورد توجه قرار داده، با داده‌های به‌دست‌آمده از گویش کمزاری نشان می‌دهد که در کمزاری دو گونه u- و i- از یک تکواژ قابل معرفی است که هم در نقش پسوند نشان‌گذار و هم در نقش پسوند اشاره به کار می‌روند.

تکواژگونگی *-u* و *-i* در ادامه مورد توجه قرار گرفته است. مطابق با تعریفی که ارائه شد، نمونه‌های ۳۱ و ۳۳ که پیش از این ارائه شده، یعنی

31. luwu

33. gušu

کاربرد پسوند *-u* را در نقش نشان‌گذار می‌نمایانند و نمونه ۴۴

44. an merku

آن مرد

کاربرد پسوند مورد نظر را در نقش اشاره‌ای می‌نمایانند؛ زیرا مطابق تعریف، پسوند مورد نظر در پیوند با صفت اشاره *an* به کار رفته است. قابل ذکر است که ویندفور (۲۰۰۴) به چنین کاربردی از پیوند صفت اشاره و پسوند اشاره در گویش خنجی اشاره می‌کند؛ نمونه ۴۵:

45. me æspe sefido

این ساخت در فارسی تهرانی هم به چشم می‌خورد:

۴۶. اون اسب سفیده

۴۷. اون مرد قد بلنده

ویندفور (۱۹۹۳: ۲۴۷) ذیل مدخل «گویش‌های مرکزی»، در قسمت صرف اسم و نحو می‌نویسد: «در اکثر گویش‌های مرکزی یک نشان‌گذار آوایی شبیه *-e* در فارسی محاوره‌ای وجود دارد. برای نمونه به *-e* در گویش یهودیان اصفهان، *-u* در خوری و نشان‌گذار مذکر *-u* و نشان‌گذار مؤنث *-e* در سیوندی می‌توان اشاره کرد.»

عمادی (۱۳۸۴: ۴۲) هم در گویش کروش نشانه معرفه در این گویش را *-ok* و *-oku* معرفی می‌کند. کروش نام تیره‌ای از طایفه کشکولی در ایل قشقایی است، اما زبان آنها مانند قشقایی‌ها ترکی نیست. کروشی‌ها که دیگر دست از کوچ برداشته‌اند، در روستاهای استان فارس پراکنده‌اند که از آن جمله به جره بالاده در شهرستان کازرون و تعدادی از روستاهای لار و لامرد می‌توان اشاره کرد.

در مقدمه مقاله به شواهدی از مهاجرت ساکنان لارک از لار به آن جزیره اشاره شد.

شاهد زبانی حاضر، یعنی مشابهت پسوند نشان‌گذار در کمزاری از یک سو و کروش‌ی که گویش طایفه‌ای ساکن در روستاهای لار، است نیز می‌تواند بر این مدعا صحه بگذارد. بسامد کاربرد پسوند -u نسبت به -i و کاربرد در واژه xali، به احتمال قوی نشان‌دهنده نقش زبان به منظور ابهام‌زدایی است، به همین دلیل -i به جای -u در xali به کار رفته است.

در گویش‌هایی که نظام نوشتاری ندارند، معرفه‌سازی مسئله‌ای درخور مطالعه است. سمپسون (۱۹۸۰: ۶۱) به این نکته اشاره می‌کند که گویش‌های فاقد نظام نوشتاری بیشتر بر پایه عینیت‌ها به ارتباط می‌پردازند و کمتر با مفاهیم مجرد سر و کار دارند. برای نمونه، سمپسون به دستاورد بوآس در تحلیل زبان کواکیوتل<sup>۱</sup> از زبان‌های سرخ‌پوستان آمریکا اشاره می‌کند. در این زبان اسم فقط با وند نشانه مالکیت ظاهر می‌شود. برای نمونه سمپسون می‌گوید در کواکیوتل می‌توان از عشق تو یا از عشق او صحبت کرد، ولی نمی‌توان از عشق بدون نشانه مالکیت و به عنوان یک پدیده کلی صحبت به میان آورد (همانجا).

#### ۲.۴.۶. صفت اشاره

به منظور دریافتن ترتیب آرایش سازه‌ای صفت اشاره و موصوف آن، به نمونه‌های ۴۸ تا ۵۷ از گویش کمزاری توجه کنید:

48. an su	آنجا
49. i ruz	امروز (این روز)
50. i muru	این نخل
51. iyæ gusnu	این گوسفند
52. an merku	آن مرد
53. an zenku	آن زن
54. asina merkan	آن مردان
55. asina zenkan	آن زنان
56. iyya ruku	این پسر
57. iyya detku	این دختر

1) kwakiutl

با توجه به آنچه در مورد هم‌آیی صفت اشاره و پسوند اشاره در گویش‌های لری از قول مک‌کینون (۲۰۰۴) گفته شد (نک: ۱.۴.۶) و مقایسه این مطالب با داده‌هایی از گویش کمزاری، مشخص می‌شود که در کمزاری صفت اشاره قبل از اسم قرار می‌گیرد. همچنین از توجه به نمونه‌ها چنین بر می‌آید که در کمزاری، صفت اشاره و موصوف آن به لحاظ شمار با یکدیگر مطابقت دارند.

#### ۳.۴.۶. کمیت‌نما

به منظور دریافتن توالی کمیت‌نما و اسم به نمونه‌های ۵۸ تا ۶۰ از کمزاری توجه کنید.

58. čæn ta siheyan	چند <sup>۱</sup> تا سینی
59. čæn ruz	چند روز
60. čam keræ	چند بار

با استناد به این نمونه‌ها و نمونه‌های متعدد دیگر، می‌توان گفت که در کمزاری کمیت‌نما قبل از اسم واقع می‌شود.

#### ۵.۶. کاربرد فعل بی‌زمان

به عنوان یک جهانی تلویحی، گرینبرگ (۱۹۸۰: ۸۳) تصریح می‌کند که افعال بی‌زمان در زبان‌های دارای پس‌اضافه کاربرد دارند؛ در صورتی که افعال زمان‌مند در هر دو زبان‌های دارای پیش‌اضافه و پس‌اضافه به کار می‌روند. همچنین او تأکید می‌کند که این مسئله نیاز به پژوهش‌های دیگری نیز دارد. نمونه‌های ۶۱ تا ۶۶ نشان می‌دهد که افعال بی‌زمان در کمزاری به کار نمی‌رود، این یافته پیش‌بینی گرینبرگ را تأیید می‌کند.

61. me	tatum	tahē	mur	tekašum
	من	رفتیم	یک	نخل
	بکارم	من	رفتیم	یک
	بکارم	من	رفتیم	یک

(۱) مقایسه نمونه‌های ۵۸ تا ۶۰ نشان‌دهنده وجود دو تکواژگونه در معنی کمیت‌نمای «چند» در کمزاری است.

62. tu rafti tahe mur tekaši  
 بکاری نخل یک رفتی تو  
 تو رفتی یک نخل بکاری
63. ?am reft tahe mur tekašæ  
 بکارد نخل یک رفت او  
 او رفت یک نخل بکارد
64. mo hammumu ræftim tahe mur tekašim  
 بکاریم نخل یک رفتیم ما  
 ما همگی رفتیم یک نخل بکاریم
65. ?ešma rafti mur tekaši  
 بکاری/بکاید نخل رفتی/رفتید شما  
 شما رفتید نخل بکاید
66. ?ašinæ ræften mur tekašæn  
 بکارند نخل رفتند آنها  
 آنها رفتند نخل بکارند

اکنون به تصریف افعال دوم در نمونه‌های ۶۱ تا ۶۶ توجه کنید:

tekašum	بکارم	tekašim	بکاریم
tekaši	بکاری	tekaši	بکاید
tekašæ	بکارد	tekašæn	بکارند

دو نمونه ۶۷ و ۶۸ نیز در زیر ارائه شده است تا بر این نکته تأکید گردد که کمزاری

از افعال بی‌زمان استفاده نمی‌کند:

67. ?am ræfte nan texiræ  
 بخرد نان رفته او  
 او رفته نان بخرد
68. tehatum šam texurum  
 می‌خواهم شام بخورم  
 می‌خواهم شام بخورم

با توجه به نمونه ۶۸ و نمونه‌های متعدد دیگر از این دست، روشن می‌شود که گویش کمزاری جزیره لارک مانند فارسی نواز نوع ضمیرانداز است.

### ۶.۶. کاربرد ادات یا وند پرسشی

در تعیین ملاک‌های رده‌شناسی نحوی زبان‌ها، گرینبرگ (۱۹۸۰: ۸۰) این نکته را می‌افزاید که جملات پرسشی «آری-نه» در زبان‌ها ممکن است به وسیله ادات یا وند پرسشی نشان‌دار شوند. برخی از زبان‌ها از این روش در کنار تغییر در آهنگ کلام برای ساخت جملات پرسشی آری-نه استفاده می‌کنند.

هرچند ترکی از خانواده زبان‌های ایرانی نیست، برای روشن شدن عملکرد وند پرسشی در ساخت جملات آری-نه، نگارنده این سطور توجه به نمونه‌هایی از ترکی ترکیه را روشن‌گر می‌داند:

69. gittən mə?

وند پرسشی رفتی

رفتی؟

70. yedilər mə?

وند پرسشی خوردند

خوردند؟

گرینبرگ می‌افزاید در زبان‌هایی که از وند یا ادات پرسشی در ساخت جملات پرسشی آری-نه استفاده می‌کنند، وند یا ادات پرسشی یا به فعل متصل می‌گردد یا به واژه دیگری که در جمله در باره آن پرسش صورت گرفته است (همانجا).

در دو نمونه ۶۹ و ۷۰ که از ترکی ترکیه ارائه شد، اتصال وند پرسشی به فعل دیده می‌شود. اکنون به نمونه‌های دیگری از ترکی ترکیه توجه کنید که در آنها وند پرسشی به واژه دیگری به جز فعل متصل شده، که این واژه در ساخت جمله پرسشی مورد تأکید قرار دارد.

71. parisəmə gəttilər?

رفتند وند پرسشی - به پاریس

به پاریس رفتند؟



72. kitapmæ yazdæ?

نوشت وند پرسشی - کتاب  
کتاب نوشت؟

حال که نقش وند پرسشی تا اندازه‌ای مشخص شد، به نمونه‌هایی از کمزاری می‌توان توجه کرد تا مشخص شود که آیا در این گویش ایرانی نیز وند پرسشی کاربرد دارد یا خیر.

73. tehati me bum pešihye?

می‌خواهی بروم پیش‌اش؟

74. ?andeyæ kæs biyiye?

آنجا کسی هست؟

75. kedanae beheye?

کی می‌داند؟

اظهار نظر در باره وجود وند پرسشی در کمزاری بر مبنای داده‌هایی که تا این لحظه گردآوری شده، دشوار است و اثبات این مطلب که آیا پسوندهای -eye و -iye در نمونه‌های ۷۳ تا ۷۵ و نمونه‌های دیگر از این دست، وند پرسشی هستند نیازمند پژوهش‌های بیشتر است.

#### ۷.۶. مطابقت عدد و معدود

به عنوان ملاکی دیگر در رده‌شناسی گویش کمزاری، به مسئله مطابقت بین عدد و معدود در این گویش، با توجه به نمونه‌های ۷۶ تا ۸۰ و نمونه‌هایی دیگر، می‌پردازیم.

- |                    |                |
|--------------------|----------------|
| 76. čænta siheyan  | چند تا سینی    |
| 77. ?an merku      | آن مرد         |
| 78. ?asina merkan  | آن (جمع) مردان |
| 79. murwa siyahan  | مرغ‌های سیاه   |
| 80. dæh kes merkan | ده تا مرد      |

با توجه به نمونه‌های ۷۶ تا ۸۰ درمی‌یابیم که در کمزاری بین عدد و معدود مطابقت

وجود دارد. هرچند نمونه‌های اندکی هم یافت شد که در آنها مانند فارسی نو مطابقت بین عدد و معدود در کمزاری هم دیده نشده است. به دو نمونه ۸۱ و ۸۲ در این ارتباط توجه کنید:

81. detæ jimæl	دوتا شتر
82. detæ mur	دوتا نخل

## ۷. ملاک‌های معنایی

### ۱.۷. تمایز جنس دستوری

در کمزاری تمایز جنس در سطح اسم یا حتی ضمیر وجود ندارد. به تصریف ضمائر شخصی فاعلی در کمزاری توجه کنید:

83. me	من
84. to	تو
85. ?an	او
86. hamum	ما
87. ?ešma	شما
88. ?šina	ایشان

### ۲.۷. اعداد

یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که اعداد در کمزاری معمولاً با «تا» به کار می‌روند. نمایه اعداد از یک تا ده در کمزاری به قرار زیر است:

89. tahe	یک <sup>۱</sup>
90. deta	دوتا <sup>۲</sup>

(۱) در این باره که چرا کمزاری از این صورت برای عدد یک استفاده می‌کند، اطلاعی به دست نیامد. در هیچ یک از سایر گویش‌های ایرانی صورتی همزاد با آن یافت نشده است.

(۲) همان‌طور که از نمایه اعداد از یک تا ده در گویش کمزاری برمی‌آید، فهرست اعداد همراه با واحداژه ta که در فارسی نو هم به همین صورت به کار می‌رود ارائه شده است. در گردآوری داده‌ها گویشوران همواره فهرست اعداد را به همراه واحداژه ادا می‌کردند. این مسأله در همسویی با آنچه در مورد گرایش گویش‌های بدون نظام نوشتاری به معرفه‌سازی و تجردزدایی گفته شد (نک: ۱.۴.۶ و ۲.۴.۶) در گویش کمزاری دیده می‌شود.

91. seta	سه تا
92. čarta	چهارتا
93. pəšta	پنج تا
94. šišta	شش تا
95. hæfta	هفت تا
96. hæšta	هشت تا
97. næhta	نه تا
98. dæhta	ده تا

### ۳.۷. ساخت‌های خویشاوندی اصلی

مطالعه ساخت‌های خویشاوندی اطلاعات مهمی در باره منشأ مشترک زبان‌ها و گویش‌ها به دست می‌دهد و همواره در مطالعه واژه‌های همزاد بررسی این ساخت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان یکی از مهم‌ترین ملاک‌های رده‌شناسی معنایی، توجه به ساخت‌های خویشاوندی ضروری به نظر می‌رسد.

ساخت‌های خویشاوندی در گویش کمزاری به قرار زیرند:

99. baba	پدر
100. mama	مادر
101. bərar	برادر <sup>۱</sup>
102. xuy	خواهر <sup>۲</sup>
103. ruku	فرزند پسر <sup>۳</sup>
104. detku	فرزند دختر <sup>۴</sup>
105. ?amu	عمو
106. xalu	دایی
107. ?amet	عمه
108. xalæ	خاله

(۱) در لری بختیاری هم همین صورت به کار می‌رود.

(۲) در لری بختیاری: خور.

(۳) rukku در تالشی: کوچک. rekke در ضیابری: پسر (آذرلی، ۱۳۸۷: ۱۹۸-۱۹۹).

(۴) dekke در لاری: دختر (آذرلی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

109. šu	شوهر
110. zænk	همسر (زن)
111. damer	داماد
112. beywu	عروس <sup>۱</sup>

## ۸. جمع‌بندی و بیان نتایج

مقاله حاضر، که محصول یک پژوهش میدانی است، نخستین توصیف از گویش کمزاری جزیره لارک، از جزایر استان هرمزگان را به دست می‌دهد. همان‌طور که در بخش ۲ اشاره شد، منابع محدودی که به گویش کمزاری پرداخته‌اند، همگی به داده‌های گویش کمزاری مورد تکلم در کشور عمان استناد کرده‌اند و مقاله حاضر تنها منبعی است که تا کنون در باره گویش کمزاری جزیره لارک به نگارش درآمده است. مهم‌ترین منبعی که در ارتباط با گویش کمزاری به لحاظ تقدم زمانی و اهمیت باید به آن استناد شود، اثر توماس (۱۹۳۰) است. موقعیت جغرافیایی این گویش ایرانی که یافته‌های پژوهش حاضر هم پیوند نزدیک آن را با گویش‌های لری و لارستانی تأیید می‌کند (نک: ۱.۴.۶ و ۳.۷) و استقرار کانون‌های تکلم به این گویش، هر دو در تنگه هرمز، یعنی از یک سو لارک در ایران، و از سوی دیگر، خصب مرکز شبه جزیره رأس مسندم در عمان، اهمیت کم‌نظیر آن را برجسته می‌سازد. در این مفهوم — چنانچه زبان را در زمره مهم‌ترین عوامل هویت‌ساز بدانیم — در خلیج فارس، دقیقاً یک شگفتی زبان‌شناختی را شاهد هستیم که بر اساس آن یک گویش ایرانی در شرایط پرمخاطره گویشی که مهم‌ترین عامل آن همجواری با زبانی از خانواده‌ای متفاوت است، یعنی دست‌کم به لحاظ جمعیتی در سیطره زبان عربی قرار دارد، به بقای خود ادامه داده است.

مقاله حاضر که صرفاً آغازگر پژوهش‌هایی است که می‌توان در باره کمزاری انجام داد، نتایج آزمون ملاک‌های اصلی رده‌شناختی را بر گویش مورد نظر به صورت تحلیلی ارائه داد.

---

(۱) bezi در لری بختیاری: عروس.

از جمله ویژگی‌های آوایی-واج‌شناختی مهم این گویش می‌توان به وجود آوای لثوی سایشی کناری [ʃ]، برگشتی روان [ɹ]، نرمکامی روان [w] و نرمکامی خیشومی [ŋ] در نظام واجی آن اشاره کرد. الگوی هجایی در کمزاری و فارسی نو همانند است. در کمزاری مضاف قبل از مضاف‌الیه و موصوف قبل از صفت واقع می‌شود؛ همچنین این گویش از پیش‌اضافه‌ها بهره می‌جوید. یکی از پیشنهادهای مقاله حاضر وجود پسوند نشان‌گذار و اشاره در کمزاری است که در کردی، گویش‌های لری، گویش‌های مرکزی، گویش کروش‌ی مورد تکلم در برخی از روستاهای لار، و فارسی نو محاوره‌ای نیز کاربرد دارد. فعل بی‌زمان در کمزاری به کار نمی‌رود و در این گویش مطابقت بین عدد و معدود برقرار است.

در کمزاری تمایز جنس دستوری دیده نمی‌شود. نمایه اعداد از دو تا ده بین کمزاری و دیگر گویش‌های ایرانی تفاوت نشان نمی‌دهد؛ هرچند صورت به‌کاررفته برای عدد یک در این گویش با دیگر گویش‌های ایرانی تفاوت دارد. بررسی ساخت‌های خویشاوندی اصلی بیشترین شباهت را بین کمزاری و لری نشان می‌دهد. یافته‌های مقاله حاضر برای اظهار نظر قطعی در باره وجود وند پرسشی در کمزاری کافی نیست و این موضوع پژوهش دیگری را طلب می‌کند.

## منابع

- آذرلی، غلامرضا، ۱۳۸۷، فرهنگ واژگان گویش‌های ایران، تهران.  
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۵، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران.  
اقتداری، احمد، ۱۳۳۴، لارستان کهن، تهران.  
رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۰، معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران، تهران.  
زعیمی، غلامرضا، ۱۳۸۳، تنگه هرمز، تهران.  
عمادی، نظام، ۱۳۸۴، گویش کروش، شیراز.

Afrashi, A. and Naderi, N., 2006, "The Linguistic Typology of the Iranian Northeastern Dialects", *South Asian Language Analysis (SALA)*, Masore, India.

Bailey, H. W., 1933, "Iranian Studies II", *Bulletin of the School of Oriental Studies*, vol. 7, no. 1, pp. 69-86.

- CROFT, W., 1990, *Typology and Universals*, Cambridge.
- GAMKRELIDZE, T. V., 1989, "Markedness, Sound Change and Linguistic Reconstruction", *Trends in Linguistics, Studies and Monographs 39, Markedness in Synchrony and Diachrony*, ed. O. M. Tomić, Berlin, pp. 86-101.
- GREENBERG, J., 1980, *Universals of Language*, 2<sup>nd</sup> ed., Massachusetts.
- JACOBSON, R. and HALLE, M., 1956, *Fundamentals of Language*, the Hague.
- JAYAKAR, A. S. G., 1902, "The Shahee Dialect of Arabic", *Journal of the Bombay Branch of the Royal Asiatic Society*, pp. 246-277
- LITMAN, E., 1932, "Ein persischer Dialekt in Arabien", *Orientalistische Literaturzeitung*, Berlin, pp. 305-307.
- MACKENZIE, D. N., 1967, "Notes on the Transcription of Pahlavi," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 30, pp. 17-29.
- MACKINNON, C., 2004, "Lori Dialects", *Encyclopedia Iranica*, online, www.iranica.com
- SAMPSON, G., 1980, *Schools of Linguistics: Competition and Evolution*, UK.
- SKJÆRVØ, P. O., 1989, "Languages of Southeast Iran: Lārestānī, Kumzārī, Baškardī", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. SCHMITT, Wiesbaden, pp. 363-369.
- THOMAS, B., 1930, "The Kumzari Dialect of Shihuh Tribe, Arabia, and a Vocabulary", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, London, pp. 785-854.
- WALTER, D., 1972, "The Shihuh of Northern Oman: A Contribution to Cultural Ecology", *The Geographical Journal*, vol. 138, part 1, pp. 1-7.
- WINDFUHR, G. L., 1993, "Central Dialects", *Encyclopedia Iranica*, vol. 4, ed. E. YARSHATER. New York, pp. 242-252.
- , 2004, "Larestan Dialects", *Encyclopedia Iranica*, online, www.iranica.com